شار ایرانی ـ فضای شهری

دکتر فرح حبیب*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۳/۲۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۷/۷/۱۶

چکیده:

یکی از جنبه‌های نامحسوس زندگی در شهر میراث فکری، اخلاقی، خاطرات جمعی هر ملت و ارزش‌هایی است که باید بـه حفـظ آنها پرداخت که می‌تواند سرچشمه الهام و پیوند و مایهٔ قدرت و امید باشد، پر واضح است که فضای شـهری سـنتی ایرانـی را (کـه در مقیاس شهر شامل گذرهای اصلی، حیاط مسجد جامع، بازار و مجموعه ملحقات وابسته به آن و در مقیاس محلات بـه طـور عمـده در قالب حیاط حسینیه‌ها و تکیه‌ها شکل گرفته است) نمی‌توان با استانداردهای غربی از فضای شهری بررسی کرد، فضای شـهری بـستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد و رویدادها و حوادث در آن رخ می‌دهند (Tschumi,1994,153) و به عنـوان محملـی برای تعاملات اجتماعی شهروندان در جهت پایداری شهرها (حبیب،a۱۳۸۵، ۱۳) مطرح است. شکل و ارزشهای کیفی کالبـد فـضاهای شهری سنتی ایرانی، ارزش ویژه‌ای دارد (حبیب، b ۱۳۸۵، ۳۲) که مطالعهٔ آن به فهم جهان احساسی و ادراکی جامعه ما و در نهایت بـه طراحی مجدد آن کمک می‌کند. لذا در این رابطه با استفاده از روش تحلیل محتوای متن به بررسی فضای شهری سنتی ایرانی پرداخته، کیفیات و مفاهیمی چون سلسله مراتب،حریم و قلمرو و چگونگی تداوم خاطرات جمعی و حافظهٔ تاریخی شهر از طریق زبان خاموش بصری کالبدی شهری را پی می‌گیریم و پیشنهادهایی در جهت کاربرد مفاهیم مذکور طرح و ارائه می‌گردد. در اینجا نگرش رجعـت بـه گذشته با دیدی نوستالژیک نیست، میراث ارزشمندی که صحبت از آن است در واقع صورت ظاهری کالبدی فرهنگ ماست. فرهنگـی که پایه و اساس جامعه، حافظ و تداوم دهنده حیات آن است و منظور از حفظ گذشته درک مفهـومی معنـا و محتـوا و ارزشـهای آن و تسری دادن آن به آینده است چرا که برای خلق آینده‌ای ریشه‌دار، بها دادن به گذشته ستودنی ضروری است.

مقدمه

زیستن موهبتی است الهی، شهرسازی تعالی‌بخـش واقعهٔ زیستن و شهرساز جستجوگری در چاره‌سـازی، خلق و اعتلای کیفیت فضاهایی متناسب با فعالیت‌های آدمی. زندگی جریان پیوسته‌ای از تجارب پیشین و آتی است، لذا شهرسازی از ایـن منظـر در کنـار هنرهـایی چون شعر و موسیقی قرار می‌گیرد، چرا که هیچ جزئی را نمی‌تـوان بی‌ارتباط بـا آنچه قبـل یـا بعدش مـی‌آید تصور کـرد. شهرسـاز در جـست‌وجـوی دسـتیابی بـه کارایـی، فضای متناسب با نیاز، عدالت و اصالت فضا،

*دانشیار و مدیر پژوهش دانشکده هنر و معماری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

منحصر به فرد بودن و معنا در خلق فضاست. اما شهرساز خلاق کسی است که تسلیم استانداردهای رایج و معمول و دستور کارهای جاری نباشد. چرا که هنرمند خلاق نباید در عالمی که در آن می‌زید دست به آفرینش زند، بلکه باید در عالمی که می‌آفریند، زندگی کند[1]. لذا شهرساز خلاق به جنبه‌های محسوس و نامحسوس زندگی در شهر با هم بها می‌دهد و آفرینشی شاعرانه با بیانی آزاد را مورد نظر دارد. به گفته فیلسوف شاعر و داستانسرای معروف اسپانیایی میگل دانامونو[2] (۱۹۳٦ـ ۱۸٦٤): «حافظه پایه شخصیت فردی است، همان‌گونه که سنت پایهٔ شخصیت جمعی هر قوم است. ما در خاطره و از رهگذر خاطره زندگی می‌کنیم و زندگی معنوی ما در اصل چیزی نیست مگر کوششی که مبذول می‌داریم تا خاطره‌های‌مان تداوم یابند و به امید بدل شوند و گذشته‌مان به آینده تبدیل گردد.» (آنتونیادس، ۱۳۸۱) خاطره‌های جمعی در واقع مجموعه‌ای از حافظه‌های فردی و گروهی است که تصور جمعی را از خاطره شخصی جدا می‌سازد. خاطره جمعی مشترک می‌شود، اتفاق می‌افتد و می‌گذرد و هم‌چنین به وسیله گروه یا جامعه جدید و امروزی بازسازی می‌گردد[3].

تصویر ذهنی مشترک، غالباً ساختار باورهایمان را به عنوان یک اجتماع، درباره گذشته، اهداف، آرمان‌ها و آینده شکل می‌دهد. بر این اساس، خاطره جمعی می‌تواند به عنوان یک عنصر بنیادی برای شکل دادن به هویت ملی، محلی، مدنی و مشترک در نظر گرفته شود. دریافتن ارزش خاطره مشترک از طریق نمادهای گذشته و شناسایی عناصر گذشته و رشته خاطره‌ای آنها، میان سیمای کالبدی شهر و ساختار ذهنی ساکنان آن، رابطه‌ای بسیار مستقیم و قوی برقرار می‌کند. به عبارتی سیمای کالبدی و مکان‌های شهر، ساختار ذهنی ساکنان آن یا مشخص کننده روش فکری آنهاست (Stringer, 1975, 216). معضلی که تمام شهرهای دنیا با درجات متفاوت در زمان حاضر با آن مواجه‌اند، ضرورت حفظ گذشته در عین تداوم بخشیدن به ساختن آینده، یعنی ضرورت آشتی دادن توسعه، سنت و فرهنگ است. ادموند بیکن (۱۳۷٦) از شهر به عنوان هنر مردم یاد می‌کند و آن را تجربه‌ای مشترک با خلق خاطرات جمعی برمی‌شمارد.

آدمی نیازمند محیطی کارآمد، مطلوب و امن متناسب با نیازها و خواسته‌هایش است ولی باید توجه داشت تمام انسان‌ها از شرایط زیستی یکسانی برخوردار نیستند و نقش اقلیم، شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی که همگی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگرند را باید در راه‌حل‌هایی که برای برآورده ساختن نیازهای بشر از دید طراحی شهری مطرح می‌شوند، ملحوظ نمود. لذا در طرح‌های شهری به همان نحو که مطالعات در رابطه با اقلیم و وضعیت جغرافیایی هر مکان صورت می‌گیرد تا طرح‌های پیشنهادی بهترین انطباق را با شرایط اقلیمی هر مکان داشته باشد، باید در حیطهٔ فرهنگ، روابط اجتماعی و آداب و رسوم خاص هر جامعه نیز مطالعات جامع صورت پذیرد و کلیه جوانب بررسی گردد. چرا که هر فرهنگ نیازمند زبان طراحی شهری

۱- پیکاسو(۱۹۷۲ ـ ۱۸۸۱) در تمام زندگی‌اش آزاد بود و اوقات را با فارغ بالی به سر می‌برد. مجبور نبود روزانه ۸ ساعت کار کند چرا که در تمام اوقات کار می‌کرد. زندگی‌اش بازی بود و بازی‌اش کار. کارش آفرینش‌هایش بود و آفرینش‌هایش معنی زندگی‌اش.

2- Unamuno

3- en.wikipedia. org / wiki/ collective – memory

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

خاص خود است. اهداف این مقاله عبارتند از:
- بررسی مفهوم فضای شهری سنتی ایران
- طرح مفاهیم سلسله مراتب، حریم و قلمرو در فضای شهری
- بررسی نقش خاطره جمعی و حافظه تاریخی در شکل دادن به فضای شهری
- تعمیم نکات واجد ارزش مفاهیم فوق‌الذکر به طراحی شهری معاصر با توجه به تغییر زمان و درنتیجه تغییر جامعه با توجه به تمامی جوانب مربوط به آن.

موارد مورد بحث به منظور ارائه معیارهایی برای تعیین حریم و معنی‌دار کردن فضای شهری خصوصاً در سطح محلات و واحدهای همسایگی که تشکیل دهنده ساختار شهر هستند مورد استفاده خواهد بود. اما با توجه به اینکه مفاهیم فوق دارای ابعاد گوناگون کالبدی،عملکردی، ادراکی، روانی، فرهنگی و اجتماعی‌اند (که هریک شاخص‌های متعددی را دربر می‌گیرد) در اینجا تأکید مقاله بر جنبه‌های کالبدی متمرکز خواهد بود. توجه به این مفاهیم ارزشمند در ساختار شهر که میراث شهرسازی سنتی ماست احساس تعلق به محیط را افزایش داده به سکونتگاه معنا می‌بخشد. لذا مقاله حاضر در جهت دستیابی به چنین جنبه‌هایی بر مفاهیم فوق‌الذکر متمرکز شده تا ضمن آشکار ساختن اهمیت آنها در طراحی شهری، راه‌حلهایی در جهت به کارگیری عملی اینگونه مفاهیم در طراحی‌های آتی ارائه دهد.

فضای شهری سنتی ایرانی

برای تشریح و تدقیق این مقوله از بحث فضا به طور عام آغاز و با مروری بسیار گذرا اما اساسی به رابطه فضا، انسان و فرهنگ انسان در خلق فضا و نهایتاً فضای شهری سنتی ایرانی می‌پردازیم. سجا[1] (1989) دو مفهوم از فضا را شناسایی می‌کند: نخست فضای فیزیکی با ماهیت مادی است، مفهوم دوم (که به واقع مفهومی رابطه‌ای است)، فضای ذهنی ادراک و بازنمایی است که تلاش برای کاوش معنای فردی و محتوای نمادین و نقشه‌های ذهنی[2] و تصویرسازی از چشم‌اندازها در آن جای می‌گیرند. سپس مفهوم سومی به نام فضای اجتماعی را طرح کرده و معتقد است یکی از سخت‌ترین چالش‌ها برای نظریه اجتماعی معاصر تعریف ارتباطات متقابل این سه فضاست. لفور[3] (۱۹۹۱) سه بعد فضاهای دریافتی، فکری و زیستی را به عنوان «سه آن فضای اجتماعی» که دارای روابط متقابلند می‌یابد. لحظهٔ نخست لایه مکانی است که مربوط به شیوه سازمان یافتن و به کار رفتن فضاست، میان واقعیت روزمره و واقعیت شهری (مسیرها و شبکه‌های متصل کننده مکان‌هایی که برای کار، زندگی و اوقات فراغت وجود دارند). آن دوم بازنمودهای فضاست که به فضای مفهومی شده فضای برنامه‌ریزان، شهرسازان، تفکیک‌کنندگان تکنوکرات و مهندسان اجتماعی مربوط است. این فضای غالب در جامعه است که تمایل‌اش به سوی نظامی از نمادهای زبانی است (و به این جهت روی آن‌ها عقلایی کار می‌شود). آن سوم، فضای بازنمودی است، فضایی که با تصاویر و نمادهای همراهش مستقیماً در آن زیست می‌شود و از این جهت فضای ساکنان و مصرف‌کنندگان است. فضایی که با ابزارهای غیرکلامی

1- Soja
2- Cognition map
3- Lefebver

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

درک می‌شود بحث لفور این است که این سه لحظه باید با یکدیگر رابطه متقابل داشته باشند. لذا پیش از آن که تلاش کنیم فضای شهری را دگرگون سازیم (به ویژه در مبحثی به پیچیدگی فضای شهری) باید آن را بشناسیم. تلاش در جهت منسجم ساختن ابعاد اجتماعی و کالبدی فضا یا به عبارتی متن‌دار ساختن فضای کالبدی با رویه‌های انسانی گامی مهم در درک ما از فضاست. نمی‌توانیم محیط‌مان را مجموعه نامرتبطی از اشیاء مادی بدانیم، آن‌گونه که در گرایش برابر گرفتن شهرها با ساختمانهایش شاهدیم (مدنی‌پور، ۱۳۷۹). از سوی دیگر نمی‌توانیم فضای‌مان را صرفاً به عنوان ظرفی برای روابط اجتماعی، بدون بعد کالبدی درک کنیم. اما باید توجه داشت که فضای مکانی تنها ظرف انسان به حساب نمی‌آید، بلکه تصویرها و تخیل‌هایی که از آن‌ها به ترتیبی هم مستقیم و هم غیرمستقیم زاده شده و در خاطرات اندوخته می‌شود نیز تا آن اندازه قدرت و گسترش می‌یابد که این ظرف را به شکل یک تابع در می‌آورد. تابعی که در معنی و در شکل شرط‌پذیر است (فلامکی، ۱۳۷٦). لذا مشاهده می‌کنیم در رابطه با مقوله فضای شهری رویکردهای متفاوتی وجود دارد که می‌توانند در گروههایی دسته‌بندی شود:

- رویکرد عینی، بصری ـ کالبدی
- رویکرد محتوایی ـ کارکرد اجتماعی
- رویکرد شکلی ـ محتوایی، ساختاری
- رویکرد روانشناختی ـ ادراکی
- ترکیبی از موارد فوق

قدر مسلم آنکه ما جامعه را خلق می‌کنیم در عین حالی که مخلوق آنیم. ما فضا را خلق می‌کنیم در حالی که برهم‌کنشی تنگاتنگ با آن داریم و همین فضا ذهنیت ما را شکل می‌دهد. لذا در این جا از واژه فضای شهری صرفاً در اشاره به فضای میان ساختمانها یعنی فضاهای خالی متمایز از توده احجام استفاده نشده است، همچنین فضای شهری به عنوان صرفاً مکان و عرصه فعالیت‌های عمومی شهر نیز مد نظر نبوده است و یا رویکردهایی که متمرکز بر جنبه‌های هنری و زیبا شناسانه کالبدی فضای شهری بوده‌اند، بلکه این واژه در معنایی کلی و با ملحوظ داشتن تمامی جنبه‌های مرتبط با فضای شهری به کار رفته که تمام ساختمان‌ها، اشیاء، فضاهای محیط شهری، عرصه‌های فعالیت‌های عمومی و نیز افراد، رویدادها و روابط میان آنها را دربر می‌گیرد. ذهن انسان هم به منظر شکل می‌دهد و هم در منظر شکل می‌گیرد، لذا منظر فضای شهری، عینیتی حاصل از شکل آن است و

قدر مسلم آنکه ما جامعه را خلق می‌کنیم در عین حالی که مخلوق آنیم. ما فضا را خلق می‌کنیم در حالی که برهم‌کنشی تنگاتنگ با آن داریم و همین فضا ذهنیت ما را شکل می‌دهد. لذا در این جا از واژه فضای شهری صرفاً در اشاره به فضای میان ساختمانها یعنی فضاهای خالی متمایز از توده احجام استفاده نشده است

نمادی است که ارزش‌های فرهنگی و ایده‌آل‌ها را به طور کالبدی باز می‌نمایاند. (حبیب، ۱۳۸۵b، ۳۲) زبان بصری می‌تواند به موازات یا حتی به تقارن با زبان نوشتاری و گفتاری عمل کند، اما درک آن و کشف رموز و ویژگی‌های آن دشوارتر است. چرا که در اینجا تنها چشمان بیننده کافی نیست. برای آنکه معانی و مفاهیم به ویژه آنچه ورای ظاهر است به طور کامل آشکار شوند به تحلیل نیاز دارند، برای درک

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

کیفیت‌های شکلی در منظر فضای شهری ایرانی لازم است شخصاً در محل حضور یافته و فضا را تجربه کنیم به نظر می‌رسد همان‌طور که وجود حیاط حسینیه‌ها، و تکیه‌ها نشان‌دهنده شکل کالبدی فضای شهری در کالبد شهر سنتی ایرانی است (همان نقشی را که مجموعه جامع، گذرهای اصلی و بازار با تمام ملحقاتش در کل شهر دارد)، نقش خاطره‌ای آنها نیز همانند یک رشته ذهنی ـ خاطره‌ای ادامه یافته و نظامی نمادین را در تقویت حس مکان شکل داده است. در واقع با نگاهی جستجوگر به فضای شهری سنتی ایرانی به دنبال یافتن ویژگی‌ها و ارزش‌های شکلی مسلمی هستیم که زمانی نه چندان دور با کمک غریزه و قوه خیال و دانش و نبوغ انسانی (که خود تحت سلطه فرهنگ،سنت، زمان و مکان است) درک شده و به جلوه کالبدی آراسته گردیده است.

ذهن انسان هم به منظر شکل می‌دهد و هم در منظر شکل می‌گیرد، لذا منظر فضای شهری، عینیتی حاصل از شکل آن است و نمادی است که ارزش‌های فرهنگی و ایده‌آل‌ها را به طور کالبدی باز می‌نمایاند

عناصر شهری مذکور هر چند از لحاظ ناشناختگی و یادمانگی بسیار متنوع‌اند اما یک تکرارپذیری ابدی را به نمایش می‌گذارند که وحدتی از اضداد را می‌نمایاند. در اینجا فضا بافت پیوسته‌ای از انواع گوناگون مکان‌ها و فضاها (چه فضای کالبدی به صور مختلف و چه فضای اندیشه، خیال و تصویر) را به جلوه می‌آورد که فی‌نفسه سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهد که در کل سیمایی از نوعی نظم و بی‌نظمی مشترک را به نمایش می‌گذارد که خود نظم دیگری است.

معنایی که فضای شهری ایرانی در ذهن شهروند خود دارد نه در ذهن شناسنده آن است و نه در عینیات خاموشی که شناسنده در برابر خود می‌بیند بلکه در چیزی است که میان آنهاست در تعامل بین آنها که همیشه پیشاپیش ذهن و عین را به هم می‌پیوندد. در گرفتار بودن ما در جهانی که ما را به خود می‌خواند و با ما سخن می‌گوید. لذا آنچه تعالی کالبدی‌اش می‌نامیم نباید تا حد حضور خاموش اشیاء تقلیل یابد.

سلسله مراتب

همانطور که اشاره شد آدمی نیازمند آسایش، آرامش و احساس امنیت در زندگی فردی خود و محترم شمرده شدن حریم خویش از جانب دیگران است و سامان‌دهی مطلوب محیط زندگی وی از طریق اتخاذ شیوه‌های صحیح در مشخص ساختن عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی وی و ایجاد سلسله مراتبی دقیق در کلیه زمینه‌های کاربردی، کالبدی، فضایی و دسترسی میسر خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های مهم کیفی کالبد شهر سنتی ایرانی توجه به اصل سلسله‌مراتب است که واجد ابعاد گوناگون فضایی، عملکردی، دسترسی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله مراتبی با مفهوم حریم و عرصه‌ها ارتباطی ناگسستنی دارد. توجه به دو مبحث مهم یعنی سلسله مراتب فضایی و سلسله مراتب دسترسی و عملکردی گامی در جهت تعیین صحیح قلمروها و تأمین حریم‌ها در فضاهای شهریست. امری که در شهرسازی سنتی ما جایگاه ویژه‌ای داشته است.

مکانها به هر صورت که باشند همواره گذاری از یک قلمرو به قلمرو دیگر وجود دارد و این فضای گذار غالباً جالبترین مکانی است که شخص در آن قرار

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

گرفتـه و وی را بـا مفهـومی بـه نـام آسـتانه روبـرو می‌سازند. فضاهای گذار و آسـتانه‌هـا امکـان برقـراری تماس با محیطی را کـه در آن وارد مـی‌شـویم برقـرار می‌سازند. در این میان فضای مابینی در کلیـهٔ امـاکن و فضاها مطرح می‌شود کـه گـذار از مراتـب فـضایی را میسر کرده و نقش مهمی را ایفا می‌کند کـه نمـودی از قلمروهـای کالبـدی، قـومی، نـژادی و مـذهبی اسـت. هم‌چنین توجه به مقیاس در راحتی یک مکان با توجـه به عملکرد و سلسله مراتب امـری اساسـی اسـت هـر چند انسان با فضاهای کوچـک و متناسـب بـا مقیـاس خود راحت‌تر ارتباط برقـرار کـرده و احـساس امنیـت بیشتری می‌کند. اما باید به این نکته توجـه داشـت کـه احساس خلوت و امنیت مترادف هم نبوده و باید دنبال خلوتی بود که امنیت در آن برقـرار گـردد. جنبـه‌هـای زیبایی شناسانه را نیز نبایـد از نظـر دور داشـت و بـه وحدت بصری نیز توجه داشت.

یکی از ویژگی‌های مهم کیفی کالبد شهر سـنتی ایرانـی توجه به اصل سلـسله‌مراتـب اسـت کـه واجـد ابعـاد گونـاگون فـضایی، عملکـردی، دسترسـی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله مراتبی با مفهـوم حـریم و عرصه‌ها ارتباطی ناگسستنی دارد

تصورات ذهنـی کـه انـسان‌هـا از مکانهـا و زمـان زندگی خویش دارند کلید درک حس مکان است. امـا آنچه اهمیت دارد میزان اشتراک تصورات ذهنی از یک مکان و یک قلمرو در ذهـن افـراد اسـت و بـا دسـت یافتن به چنین اشتراکی است که مکان هویت خـود را می‌یابد. اسکار نیومن در بررسـی رابطـهٔ میـان فـضای کالبدی و محیط اجتماعی می‌نویـسد: "بـه طـور کلـی زبانی نمادین برای تعریف محدوده‌ها و بیـان قلمـرو و حریم‌ها وجود دارد. برخی بیانگر موانع واقعی هـستند و برخی موانع نمادین را نمایش می‌دهند."

توجه به بحث سلسله مراتب در ساختار شهر سنتی ایرانـی چـه در نظـام کالبـدی آن، و چـه در سـطوح عملکردی شهر و در تمامی زمینه‌ها مـصداق داشـته و عمدتاً در رابطه با شبکه معـابر و نظـام مراکـز شـهری مطرح بوده است که در این رابطه اشاره کوتاهی داریم.

شبکه معابر

بافـت ارگانیـک محـلات قـدیمی حکایـت از وجود سلسله‌مراتب دقیق و منظمی در شبکه معـابر داشت که از خصوصی‌ترین معابر تا عمـومی‌تـرین آنها را با ظرافـت بـه هـم پیونـد داده آسـتانه‌هـا را تعریف می‌کرد. سلسله مراتب معابر عبارت بود از: معابر خصوصی، معابر نیمه‌خصوصی، معـابر نیمـه عمومی، معابر عمومی فرعی و معابر عمومی اصلی یا به عبارتی گذرهای اصلی. تمام معابر فـوق دارای خصوصیات مشابهی نیز هستند که عبارتند از:

- بن‌بست بودن کوچه‌ها و عرض کم آنها
- تأمین آستانه‌هـایی امـن کـه گـذار از فـضای عمومی پرهیاهو به خلوت خانه را فراهم می‌سازد.
- فضایی که نظارت افراد بر آنها مقدور است.
- تـأمین فـضایی امـن بـرای بـازی کودکـان و گردهمایی همسایگان
- معابر عمومی فرعی حالت جمع‌کننده داشته و با عرض محدود خود ارتباط بین کوچه‌های فرعـی بـا معـابر اصـلی را برقـرار مـی‌سـازد و ارتباطـات درون محله‌ای را تأمین می‌کند.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

– پیش‌بینی ساباطها، طاقیها و سرپوشیده‌ها و ایجاد تنگی، گشادگی و پیچهای تند تماماً حالت دروازه‌ای را دارد که از نظر بصری و روانی قلمروهای فرعی‌تری را در فضای عمومی مشخص می‌کند.

– غالباً در محل تقاطع گذرهای اصلی، مراکز محله شکل گرفته و بیشتر اماکن مذهبی آموزشی و خدماتی در مجاورت آنها احداث می‌شدند. گذرهای اصلی ارتباط بین مراکز محلات و مراکز مهم شهری را تأمین کرده نقش عمده‌ای در حیات شهر و برقراری ارتباطات به عهده داشتند.

– غالباً در محل تقاطع معابر اصلی فرعی، عنصری نمادین نظیر یک ساباط یا فضای سرپوشیده و مرتفع وجود داشته که حریم گذر را مشخص می‌کند.

– سقاخانه‌ها عناصر نمادینی بودند که در مسیر معابر اصلی و غالباً در تقاطع آنها ساخته می‌شدند. پیچ و خم‌ها در این گونه معابر بسیار روانتر و تنوع منظر و فضا و کاربریهای متفاوتی که در مجاورت آنها قرار داده می‌شد حالت جذاب‌تر، فعال‌تر و زنده‌تری را به این عرصه عمومی شهر می‌داد.

بافت ارگانیک محلات قدیمی حکایت از وجود سلسله‌مراتب دقیق و منظمی در شبکه معابر داشت که از خصوصی‌ترین معابر تا عمومی‌ترین آنها را با ظرافت به هم پیوند داده آستانه‌ها را تعریف می‌کرد

– علاوه بر گذرهای اصلی میادین نیز نقش اساسی در پیوستگی فضایی ساختار شهرها داشتند.

– مجموعه‌ای از گذرهای اصلی و میادین بزرگ و کوچک محلی،محلات را به هم پیوند داده و خوانایی مسیرها و جهت‌یابی را میسر می‌ساخت.

– در شهرسازی سنتی به ایجاد مسیر و گره توجه بسیاری می‌شد و با ایجاد فضاهای متباین عرصه‌های گوناگون عمومی و خصوصی شکل می‌گرفتند.

مرکز شهر

مرکز شهر از اجزاء اصلی تشکیل دهنده ساختار کالبدی شهر ایرانی سنتی است که جذابیت خاصی دارد علاوه بر گذر اصلی، بازار و مسجد جامع اساس آن را تشکیل می‌داده است.

مسجد: همه‌جا در کنار گذر، بازار و یا میدانچه‌های شهر احداث می‌شد. به طور کلی در بافتهای قدیمی، جانمایی و تعداد مساجد به گونه‌ای بوده است که صدای مؤذن در گوشه و کنار محله به گوش برسد. بدین‌ترتیب وجود مساجد خود قلمرو ویژه‌ای را معین می‌دارد.

وجود درهای متعدد حیاط مسجد را به فضایی عمومی جهت عبور و مرور اهالی مبدل کرده است. مساجد بزرگ دارای جلوخان و ورودی اصلی رو به میدان، (یا میدانچه یا مراکز محلی و گذرهای اصلی) هستند و وجود سقاخانه و یا کاربریهای مرتبط نظیر فروش شمع، مهر و تسبیح یا کتابفروشی در گذر مجاور آن، نزدیکی به حریم فضایی مذهبی را معرفی می‌کرد.

در بافتهای کهن مساجد، حسینیه‌ها و تکایا بخصوص در مقیاس محلی نقش بسیار ارزنده‌ای در برقراری مناسبات اجتماعی خصوصاً برای زنان داشته و فضاهای تجمعی محسوب می‌شدند که علاوه بر برگزاری مناسبتهای مذهبی بسیاری از امور محلی و اختلافات بین افراد در آنها حل می‌شد. گنبد و منار

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

مساجد که از معابر اصلی و فرعی محلی قابل رویت بودند به خواناتر کردن فضا و تشخیص قلمرو محلی، جهت‌یابی و ایجاد تنوع در مناظر یاری می‌رساندند.

بازار: بازار اصلی شهر اصلی‌ترین گذر شهر و قلب آن محسوب می‌شد توجه به برخی نکات در فضای بازار جالب توجه است به عنوان مثال شفافیت فضا هنگام فعال بودن بازار از اصولی است که شناخت بصری حریمها را به آسانی میسر می‌ساخت، بسیاری از مشاغل نظیر دباغی، عطاری، قنادی، حس بویایی عابر را تحریک کرده و بدین ترتیب ورود به قلمرویی خاص به راحتی قابل تشخیص بود. فعالیتهای پر سر و صدا چون مسگری و آهنگری، با صدا راستهٔ خود را مشخص می‌کردند.

در طراحی خانه‌ها و واحدهای همسایگی توجه ویژه به سلسله مراتب فضایی می‌شده به نحوی که از محیط خصوصی و امن خانه با دقت در نحوه اتصال ورودی آن به شبکهٔ معابر با توجه به حریمی صورت می‌پذیرفته است که از چهار جنبه حائز اهمیت بوده است: بصری، صوتی، امنیتی و روانی.

جداره‌های بیرونی بنا برای حفظ حریم خانواده بدون روزن و بسیار ساده بود و چنانچه نیاز به پنجره بود، پنجره‌ها در ارتفاعی بالاتر از حد دید ناظر قرار می‌گرفت و از شبکه‌های آجری، چوبی و گچی برای محدود کردن دید استفاده می‌شد.

ورودیها در بدنه‌های یکنواخت و بدون تزئین معابر تنها نشانه‌هایی بودند که حریم واحد مسکونی را تأکید می‌کرد. از نظر سلسله مراتب عملکردی و مالکیت، فضای سردر ورودی فضایی نیمه عمومی محسوب می‌شد و اشکال مختلف به خود می‌گرفت. طرح ورودی با عقب‌نشینی و تمهیداتی دارای تأکید می‌شد. پیش‌بینی سکو در دو طرف ورودی که پا خوره خواجه‌نشین یا پیرنشین نامیده می‌شد، فضایی برای استراحت عابرین و گفتگوهای دوستانهٔ صاحبخانه با دیگران را فراهم می‌نمود. کوبه‌های در نیز مبحث دیگری در سلسله مراتب محرمیت خانه بود. بر هر لنگه در یک نوع کوبه نصب می‌شد نوع حلقوی با صدای زیر برای زنان و نوع چکشی با صدای بم برای مردان، لذا اهل خانه از زن یا مرد بودن مراجعه کننده مطلع می‌شدند.

در طراحی خانه‌ها و واحدهای همسایگی توجه ویژه به سلسله مراتب فضایی می‌شده به نحوی که از محیط خصوصی و امن خانه با دقت در نحوه اتصال ورودی آن به شبکهٔ معابر با توجه به حریمی صورت می‌پذیرفته است که از چهار جنبه حائز اهمیت بوده است: بصری، صوتی، امنیتی و روانی

حریم، قلمرو، عرصه

در اواخر دههٔ ۶۰ میلادی جنبشی رفتارگرایانه در شهرسازی پا گرفت که بر ارزش‌های انسانی فضا تأکید نموده است و نقطه مقابل نظریاتی است که فضای شهری را به هندسهٔ مجرد تقلیل می‌دهد. مشخصهٔ بارز روند تکاملی انسان، رشد و تکامل حواس پنجگانهٔ اوست. همواره در تعریف ادراک شناخت، ابهاماتی وجود داشته است. بچل[1] تفاوت میان این دو را چنین بیان می‌کند: ادراک به معنی آگاهی از طریق حواس و دریافت توسط مغز است. در حالی که شناخت به معنی آگاهی در وسیعترین حد آن است که شامل:

1- Robert B. Bechtel

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

احساسات، ادراکات و ... است. دنیای حسی خوب، دنیایی است که به گونه‌ای مؤثر از عملکردهای ابعاد وجودی انسان حمایت کند. توانایی افراد در به کارگیری حواس خویش از نیازهای اولیه است. این احساسات باید دقیق، آگاه کننده و قابل کنترل باشند تا محدودیت‌ها و آزار رسانی‌ها به حداقل میزان خود کاهش یابند. باید توجه داشت که انسانها در جهان‌های حسی گوناگون زندگی می‌کنند و فضاهایی را که خلق می‌کنند نمودهای بارزی از چنین حالتی است. افراد به یک صورت با جهان اطراف خود ارتباط برقرار نمی‌نمایند و این تفاوت در افراد با فرهنگهای مختلف شدیدتر است.

جان زایزل[1] در نظریهٔ رفتارگرایانهٔ خود ٦ نیاز مشخص را برای تمام مردم برمی‌شمرد که عبارتند از: امنیت، خوانایی، محرمیت (خلوت)، ارتباط اجتماعی، راحتی و هویت[2].

هر موجود زنده بنابر خصلت خود مدعی قلمروی خاص شده، از آن در مقابل اعضای دیگر گونه‌ها دفاع می‌کند. هایدگر[3] عقیده دارد که اجزاء اصلی قلمرو جنبهٔ خصوصی و مشخص بودن آن و نیز مسئله دفاع است. وی بر این باور است که هر حیوان توسط یکسری حبابها یا بالونها با اشکال غیرمنظم احاطه شده که جهت حفظ فضایی متناسب مابین یکایک جانوران به کار گرفته می‌شود. هایدگر یکسری از چنین فواصلی را تشریح و تعیین کرده و آنها را فاصلهٔ گریز، فاصلهٔ حساس یا بحرانی، فاصلهٔ شخصی و فاصلهٔ اجتماعی خوانده است. رابرت سومر[4] نوعی دیگر از فاصله را مطرح ساخته و آن را فضای شخصی نامیده است. فضای شخصی به محدوده‌ای با مرزهای نامرئی که اطراف بدن شخص را فرا گرفته و جایی برای مزاحمان در آن وجود ندارد، اطلاق می‌گردد. ادوارد تی‌هال[5] نیز در کتاب "بعد پنهان" خویش فواصل صمیمی، شخصی، اجتماعی و عمومی را برای انسان‌ها تعیین و تعریف می‌کند. وی تأکید دارد که احساس افراد نسبت به یکدیگر در زمانی معین عامل تعیین کننده در نحوهٔ استفاده از فاصله است و هر فاصله باید به عنوان یک محدوده و حریم فضایی تعریف شود. درک انسان از فضا پویاست، وی فواصل را درک و احساس می‌کند اماوی دارای انواع خصوصیات شخصیتی نظیر درونگرایی، برونگرایی، سلطه‌جویی، مساوات طلبی و غیره است. هال همچنین به مسألهٔ همجواریها اشاره دارد که از موارد بسیار مهم در برنامه‌ریزی و طراحی شهرهاست. اصل مهم در همجواریها، بروز رفتاری است که تعیین حریم، قلمرو، مرز و یا مالکیت نامیده می‌شود و در سرشت تمامی موجودات وجود دارد.

در تعیین حریم‌ها، توجه به عرصه‌ها در سکونتگاهها بسیار مهم است چرا که این مورد مانند سایر موارد از سلسله مراتب خاصی پیروی می‌کند. آستانه‌ها و فضاهای مابینی و گذار؛ مکان‌هایی واجد خاطره‌اند که در آن، محیط خود را نشان می‌دهد. هنگامی که صحبت از حریم‌ها و حفظ آنها می‌شود،

1- John Zeisel
2- Identity
3- Heidiger
4- Robert Sommer
5- Edward T. Hall

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

واضح است کـه این کلمه معنای ثابتی نداشته و معانی گسترده‌تری را در بـر می‌گیرد. چرمایف[1] و الکـساندر[2] در یک تقسیم بندی، سلسله مراتب فضاهای عمومی و خصوصی شهری را چنین ارائـه مـی‌کننـد: "فـضاهای عمومی شهری، فضاهای نیمه عمومی شهری،فـضاهای عمـومی خـاص یـک گـروه، فـضاهای خـصوصی خانوادگی و فضاهای خصوصی افراد."

در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر می‌توان به ایـن ترتیـب دسته‌بندی نمود. فضاهای عمومی، نیمه عمـومی، نیمـه خصوصی و خصوصی، و گاه عرصه‌هـای مختلـف بـا یکدیگر مرز مشترکی می‌یابند که خود بر تعیین انـدازه نسبی عرصه‌های مجاور یکدیگر مؤثر است. امـا نکتـه مهم آن که، پیوستگی درونی عرصه‌ها باید حفظ شـده و سلسله مراتب بین آنها تحت تأثیر روابط متقابـل بـه وجود آید.

انگـاره‌سـازی جهـان، امـری ادراکـی، عملکـردی، فرهنگی، ارتبـاطی، حـسی، عـاطفی و فعـالیتی اسـت. فضاها به خودی خود خوب یا بد نیستند، بلکه باید بـا به وجود آوردن نوعی سازگاری بین طرح و عملکـرد، تنوعی از فضاهای مختلف را در نظر گرفت کـه افـراد برحسب نیاز خود از آن بهره گیرند.

خاطره جمعی و حافظه تاریخی

احساس تعلق خاطر به مکان در بافت قدیم همواره مهم‌ترین عامل برای دوام پایـداری آن، چـه بـه لحـاظ کالبدی و فعالیتی و چه از نظر معنایی و خاطره‌ای بوده است. هنگامی که فضای عمومی و وجود آن از حافظه جـامعـه پـاک شود، دیگر مکانی برای تعامل چهره بـه چهره، حتی به صورت آنی و زودگذر وجـود نخواهـد داشـت و برخـورد شهرنـشینان بـا یکـدیگر تنهـا در مکان‌هایی میسر خواهد شد، که فاقد کارکرد اجتمـاعی یک فضای عمومی‌اند. مکان، فضایی است هویت‌سـاز، نـسبی و تـاریخی کـه هرگـز بـه طـور کامـل از میـان نمی‌رود و نامکان هیچ‌گاه به طور کامل تحقق نمی‌یابد (Canter, 1977,173).

حافظه تاریخی را بایـد شـکلی از انباشـت خـاطره جمعی در محور زمان بـه حـساب آورد. ایـن حافظـه بدین ترتیب از خلال سازوکارهای فرافکنی بـه سـوی گذشته و همچنین به سوی آینده، تصور وجـود نـوعی منشاء و سرنوشت مشترک را به وجود می‌آورد. بـدین ترتیب حافظه تاریخی را مـی‌تـوان بـه آلبـوم بزرگـی تشبیه کرد که برای یک گروه مشترک است، اما همـه افراد دسترسی یکسان و قرائـت مطلقـاً یکـسان از آن ندارند. حافظه تاریخی با تداوم بر محور زمان، شکلی پویا و پیچیده به خود مـی‌گیـرد؛ محـور زمـان را بـه صورت‌های مختلف متحول کرده، بر آن نقاط عطف، تأکیـد، تغییـر شـکل‌هـای اساسـی، بازگـشت‌هـا و تکرارهای مارپیچی و ... ایجاد می‌کند (Holloway, Hubberd, 2001,16). حافظه تاریخی، همچنین بر بستر فضا حرکت می‌کند؛ به عبارت دیگر محور زمـان در رابطه‌ای پیوسته با محیط فضایی قرار می‌گیرد و بـه نوبـه خـود آن را تغییـر داده و بـر آن معناگـذاری، نمادگذاری و نشانه‌گذاری مـی‌کنـد. مکـان‌هـای شـهر نام‌گذاری می‌شوند و تحولی که ایـن نـام‌هـا در طـول تـاریخ بـه دلایـل سیاسـی، اقتـصادی و اجتمـاعی و فرهنگی پیدا می‌کنند تـا اندازه زیـادی حافظه تـاریخی

1 - Serg Chermayeff
2- Christopher Alexander

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

یک پهنه را مشخص می‌کند (فکوهی،۱۳۸۳، ۲۵۹). مکان‌بخشی از فضاست که به وسیله‌ای مشخص یا چیزی اشغال شده و دارای بار معنایی و ارزشی است. اگر فضا امکان وقوع حرکت را می‌دهد، مکان درنگی پدید می‌آورد. هویت یک مکان، آمیزه‌ای خاص است از روابط اجتماعی و بدین خاطر همواره بدون ثبات، مجادله‌ای و چندگانه می‌شود.

قلمرو با یک مکان، هویت روان‌شناختی می‌یابد و با احساس مالکیت و ترکیب کالبدی به صورت نماد در می‌آید (Pastalan, 1970, 88-101). متمایز شدن خصوصیات یک مکان از مکانی دیگر باعث می‌شود که افراد ساکن احساس نمایند که مکان زندگی آنها دارای کیفیات خاص است و ضمن علاقه به آن، تمایل به تأمین نیاز در داخل محدوده آن مکان داشته باشند (Holleway, Hubberd, 2001, 71). چنین احساسی نسبت به محل زندگی «احساس تعلق به مکان» گفته می‌شود که لنگ آن را به عنوان حس شهروندی نسبت به مکان تعبیر کرده است (Lang, 1994, 291) . لینچ نیز در نظریه شکل شهر خوب مفهوم حس تعلق به مکان را در محور معنی مورد تأکید قرار داده است (لینچ، ۱۳۷٦، ۱٦۷)؛ یعنی خلق و ارتقای حس تعلق به مکان به منظور افزایش احساس تعلق اجتماعی مد نظر می‌باشد. بدین ترتیب مکان‌ها، کانون‌های فضایی هستند که به کمک حوادث و رویدادهای معنی‌دار (Tschumi, 1994,154) هستی در آنها تجربه می‌شود.

مرز و آستانه، عناصر مکان را بنیان می‌نهند (Norberg-Schulz, 1996). آنها فضای گذار از یک قلمرو به قلمرو دیگر را بوجود می‌آورند که می‌تواند در نوع خود بی‌نظیر باشد. یک آستانه، مفصلی است که بین قلمرو گروه‌های مختلف قرار می‌گیرد. بنابراین، آستانه می‌تواند یک حوزه کالبدی جهت نمایش ارزش‌های خاص فردی یا گروهی باشد (بنتلی،۱۳۸۲، ۳۰۷). این مکان می‌تواند به صورت حد و مرزهای قطعی و روشن، نظیر در و دروازه، مطرح باشد و شکل و مفهوم خاص به خود گیرد. یا در قالب فضاهای مابینی حریم‌ها را تعریف کند.

فضای شهری سنتی ایرانی، جایگاه تعاملات اجتماعی، نمود انگارهٔ شهرنشینی، بروز هویت و حیات اجتماعی شهر، تجلیگاه تاریخ و خاطره جمعی شهروندان و بازتاب ارزش‌های قومی و فرهنگی تمدن شهری ماست.

نتیجه‌گیری

به منظور ایجاد حیات سالم و پویای شهری و در جهت افزایش پیوندهای اجتماعی و ادراکی شهروندان با محیط، حریم و قلمرو زندگی خویش، شناخت نیازهای ملموس و غیرملموس ساکنین ضروری است. مشارکت مردم در امور شهر و فرایندهای طراحی، تصویب و اجرای طرحها و برنامه‌ها، نه تنها مستلزم بهره‌گیری از پیشنهادات مبتکرانه است بلکه شناخت ویژگی‌های فرهنگی و جنبه‌های کیفی فضای شهری ایرانی نقش مؤثری در ارتقای کیفی فضاهای شهری خواهد داشت. در این رابطه نکات واجد اهمیت به شرح زیر جمع‌بندی و ارائه گردیده است.

- شهرهای ما با توجه به مهاجرتها و ترکیبهای قومی در پهنه‌ای وسیع از نظر اجتماعی ترکیبی از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های گوناگونند لذا باید گروههای اجتماعی، قومی و مذهبی بتوانند در صورت

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

تمایل حریم فضایی خاص خود و واحد همسایگی مطلوب خود را داشته و بتوانند با شیوهٔ خاص خود زندگی کنند. این امر به تنوع و غنای فرهنگی، اجتماعی و نهایتاً کالبدی شهر می‌افزاید اما باید فضاهای عمومی شهری مرتبط کننده چنین قلمروهایی واجد جذابیت لازم در افزایش ارتباطات متقابل و مناسبات اجتماعی بین ساکنان باشد.

- قلمرو ذهنی افراد برای محیطی که در آن زندگی می‌کنند فراتر از قلمرو زندگی خصوصی و مکمل آن است و در بسیاری مواقع جدای از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی که مشخص کنندهٔ قلمرو ذهنی‌اند، یادها، حوادث و خاطرات نیز در شکل‌گیری این حریم موثرند.

- گاه بی‌توجهی به برخی حریم‌ها لطمات اساسی به روان انسانها وارد می‌سازد لذا مطالعات دقیق جامعه‌شناسی و روانشناسی برای هر شهر و هر محله که شرایط و ویژگی‌های خاص خود را دارد ضروری است.

- توجه به خواست گروههای سنی و جنسی مختلف و ناتوانان جسمی جامعه از نظر دسترسی، امنیت، آرامش، خلوت و یا تحرک فضایی، تنوعی را در فضای شهر پدید می‌آورد که هر گروهی برای خود قلمرو مشخصی را در آن متصور شده و به حیات مدنی و فضای شهری مرتبط می‌گردد.

- به منظور ارتباط بهتر با محیط و نظارت مسئولانه‌تر بر فضا در نظر گرفتن ترکیبی از عرصه‌ها در طراحی معابر به عنوان فضای عمومی که حیات شهر در آن جاریست، ضروریست.

- علاوه بر وجود مالکیت واقعی بر عرصه‌ها که بیانگر نظارت و کنترل فضاست باید مالکیت نمادین در فضای عمومی با پیش‌بینی فعالیتهای زنده و جاذب، تشدید استفاده از فضای عمومی، تقویت ارتباطات اجتماعی در نظر گرفته شود تا با افزایش حس تعلق افراد به محیط احساس مسؤلیت آنها در بهره‌برداری بهینه از فضا تقویت گردد.

- تعیین حریم کالبدی محله توسط طراحی بدنه‌ها، موانع طبیعی، معابر، و کاربریها.

- توجه به ورودیهای محله و ایجاد حس ورودی (واقعی یا مجازی)

- در نظر گرفتن کاربریهای متناسب و سازگار برای خودکفایی نسبی محله،

- تقویت مرکز محله و پیش‌بینی دسترسی آرام و پیاده از تمام نقاط محله به آن

- توجه به خواست گروههای سنی و جنسی گوناگون در ایجاد فضاهای باز، سبز و ورزشی از جمله مواردی است که محیطی مطلوب و منسجم و معنی‌دار برای ساکنینش ایجاد می‌کند.

- در گذار از خصوصی‌ترین فضاها تا عمومی‌ترین عرصه‌ها باید همواره توجه بسیاری به نوع دسترسی‌ها و سلسله مراتب آنها مبذول داشت. یکی از متداول‌ترین راههای تعیین قلمرو محلات، محدود کردن دسترسی به بخش‌های مختلف آن است.

- حریم واحد مسکونی آرامترین نوع دسترسی را می‌طلبد و در سلسله مراتب دسترسی در فضای شهری از عمومی‌ترین بخشهای شهر تا واحدهای مسکونی همواره عرض معابر تعداد و نوع وسایل نقلیه کاهش یافته و پیچیدگی مسیرها افزایش می‌یابد.

- ایجاد معابر حلقه‌ای و بن‌بست، ترویج کوچه در مقیاس محله که معبری باریک و سنتی است افزایش دسترسی پیاده علاوه بر تأمین خلوت و آرامش مورد نیاز به تشویق ارتباطات اجتماعی می‌انجامد.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

– فعالیت‌های شاخص و زنده خود بیانگر نوعی مرز هستند که سبب افزایش خوانایی محیط می‌گردند. باید در نظر داشت که در گذر از عرصه‌های عمومی به خصوصی همواره از شفافیت فضا کاسته می‌شود.

– لبه‌ها و نشانه‌ها می‌توانند به عنوان عناصر جهت دهنده و بیان کننده قلمروها به کار روند.

– گره‌ها به شبکه دسترسی ریتم داده آن را خواناتر می‌سازد لذا می‌توان همان‌گونه که در شهرسازی سنتی ایران تقاطع‌های مهم ارزش داشته‌اند با سر پوشیده کردن برخی از آنها و پیش‌بینی کاربریهای عمومی به آنها اهمیت داد و در چنین فضاهایی، عرصه‌های عمومی فعالی را خلق نمود.

– طاقها، ساباطها، انواع فضاهای ورودی و دروازه‌ها، نقش موثری در معرفی آستانه‌ها و عرصه‌ها دارند که می‌توان متناسب با نوع و عملکرد فضا از آنها استفاده کرد.

– استفاده از آب و گیاهان بومی نه تنها برای جداسازی عملکردها و حفظ حریم‌های بصری و صوتی توصیه می‌شود، بلکه استفاده از آنها به سبب ارزش نمادین‌شان القاء نوعی محرمیت را کرده به غنای کیفیت فضای شهری می‌افزاید.

– در جهت ایجاد فضاهای پویا و به عبارتی مکانهای شهری، عرصه‌ها باید مشخص و تعریف شده باشند. فضاهای گم، مازاد و تعریف نشده با از میان بردن اصل تداوم فضایی و اغتشاش بصری و روانی زمینه‌ساز بسیاری از نابسامانی‌ها و جرایم اجتماعی‌اند، که باید اصلاح و ساماندهی شوند.

– میزان محصور بودن فضا و نحوه دسترسی به آن در تعریف قلمرو بسیار موثر است. انسان فضاهای محصور را بهتر درک کرده با آن ارتباط برقرار می‌کند، با توجه به ویژگی فضاهای متباین، شکل فضاها و خصوصیت ایستایی و پویایی آنها می‌توان از آنها در طراحی و تعریف و تحدید عرصه‌ها سود جست.

– در ایجاد فضاهای محصور همواره باید به رعایت تناسباتی توجه شود که حس ترس از فضا، بیگانگی نسبت به آن و آشفتگی روحی را پدید نیاورد.

– توجه به مفهوم سنتی درونگرایی در واحدهای همسایگی با پیش‌بینی حیاط مرکزی به صورتی جدید و امروزی به نحوی که نور کافی و تهویه مناسب برای ساختمان تأمین گردد.

– توجه به مسئله بازشوها و پنجره‌ها در بدنه‌های خارجی برای به حداقل رساندن دسترسی بصری که این امر با در نظر گرفتن شکل و ابعاد خاص برای پنجره‌ها، عقب‌نشینی آنها در بدنه‌ها، پیش‌بینی انواع شبکه‌های آجری، سیمانی و شیشه مات و پیش‌بینی پنجره‌های طبقات همکف در ارتفاعی بالاتر از حد دید ناظر قابل حصول است.

– توجه به کف‌سازی، با تغییر جنس و رنگ کف‌سازی‌ها، پیش‌بینی اختلاف سطح‌ها، و ایجاد پیچ و خم می‌توان دسترسی‌ها را آرام و قلمروها و عرصه‌ها را مشخص کرد.

– ایجاد فضاهای متباین مانند تغییر در عرض معابر و ارتفاع بدنه‌ها، ایجاد گشادگی، سرپوشیده کردن معابر، تغییر در میزان محصور بودن فضا، علاوه بر ایجاد تنوع بصری و غنای فضایی، در تعیین عرصه‌ها بسیار موثر است.

– اجتناب از اختلاف ارتفاع زیاد بین بناها و حفظ فاصلهٔ کافی بین ساختمانهای بلند و کم ارتفاع و پیش‌بینی موانع طبیعی و مصنوعی برای کاهش دید.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]

- استفاده از الگوهای انعطاف‌پذیر و ارگانیک برای تعیین عرصه‌ها.
- استفاده از گیاهان و فضای سبز برای تحدید و تعریف قلمروها، کاهش دسترسی بصری به حریم خصوصی خانه‌ها و کاهش آلودگی صوتی.
- تأکید بر فضای ورودی واحدها ا زطریق، اختلاف سطح نسبت به معبر، عقب‌نشینی نسبت به معبر، استفاده از گیاهان و پوششهای سبز و تأمین روشنایی مناسب.
- با پیش‌بینی ورودیهای غیرمستقیم و فضاهای تقسیم کننده، دید مستقیم به داخل حریم خصوصی خانه‌ها حتی‌الامکان کاهش یابد.

منابع:

۱- آنتونیادس، آنتونی سی؛ (۱۳۸۱)؛ «بوطیقای معماری»، ترجمه احمدرضا آی، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سروش،تهران.

۲- بیکن، ادموند (۱۳۷٦)؛ «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه ظاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

۳- بنتلی، ایان و دیگران (۱۳۸۲)؛ «محیط‌های پاسخده»، ترجمه مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.

٤- حبیب، فرح (۱۳۸٥a)؛ «فضای شهری بستر تعامل اجتماعی، تعامل اجتماعی رویکردی به پایداری» معماری و فرهنگ، سال هفتم، شماره ۲٤.

٥- حبیب، فرح (۱۳۸٥b)، «هماوایی نور و رنگ در فضای شهری ایرانی»، نشریه علمی ـ پژوهشی هنرهای زیبا، شماره ۲۷.

٦- حبیب، فرح (۱۳۸٤)، «شعر رنگین فضای شهری ایران»، شهرداریها، شماره ۷۲، سال ششم.

۷- حبیب، فرح (۱۳۸۲)؛ «زبان خاموش شهر»، شهرداریها، شماره ٥۱، سال پنجم.

۸- فکوهی، ناصر(۱۳۸۳)؛ «انسان‌شناسی شهری»، نشر نی، تهران.

۹- لینچ، کوین (۱۳۷٦)؛ «تئوری شکل خوب شهر»، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

10- Canter, David (1977); "The psychology of place", the architectural Press, London.

11- Holloway, Lewis & Hubbard Phil (2001) "People and Place", Pearson education, England.

12- Lang, Jon (1994) "Urban Design, the American experience", vannostrand and Reinhold, New York.

13- Lefebvre, H. (1991); "The Production of Space", Oxford, Blackwell

14- Norbergschulz, Christian (1996) "The phenomenon of place", Princton press, New York.

15- Pastalan, Leon (1970) "Privacy as an expression of human territoriality", university of Michigan.

16- Stringer, Peter (1975); "Understanding the city" in Environmental interaction, ed: David Canter, Survey Uni. England.

17- Tschumi, Bernard (1994); "Spaces and events", the city cultures reader, ed: Malcolm Miles, Tim Hall, London, Rutledge.

[Downloaded from jhre.ir on 2026-11-01]